



شیوه‌نامه: استناددهی: احمدی، مهدی، بهادری جهرمی، ثمنه، دلشاد، عبدالحمید. و باقری، مهدی. (۱۴۰۵). نقش تبعیض جنسیتی در تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی زنان در نسل‌های مختلف (مطالعه موردی زنان و دختران متولد دهه ۵۰ و دهه ۸۰ شهر شیراز). آموزش، تربیت و توسعه پایدار، ۴(۱)، ۱-۱۲.



گرفته است. © ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت

## نقش تبعیض جنسیتی در تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی زنان در نسل‌های مختلف (مطالعه موردی زنان و دختران متولد دهه ۵۰ و دهه ۸۰ شهر شیراز)

مهدی احمدی<sup>۱</sup>، ثمنه بهادری جهرمی<sup>۲</sup>، عبدالحمید دلشاد<sup>۳</sup>، مهدی باقری<sup>۴</sup>

۱. گروه جامعه‌شناسی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم، ایران.
۲. گروه علوم اجتماعی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران.
۳. گروه علوم تربیتی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، استان فارس، ایران.
۴. گروه مدیریت، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران.

\* ایمیل نویسنده مسئول: saminbahadori.jahromi@iau.ac.ir

### چکیده

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر تبعیض جنسیتی بر تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی زنان در دو نسل متولد دهه ۵۰ و دهه ۸۰ شهر شیراز انجام شد. پژوهش حاضر از نوع کاربردی و با رویکرد کمی انجام شد. جامعه آماری شامل کلیه زنان متولد دهه ۵۰ و دهه ۸۰ ساکن شیراز بود و با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای ۴۰۰ نفر (هر نسل ۲۰۰ نفر) انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه ساختاریافته‌ای بود که روایی آن با نظر متخصصان و پایایی آن با آلفای کرونباخ (۰.۸۲/۰ برای نگرش جنسیتی و ۰.۷۸/۰ برای تبعیض) تأیید شد. داده‌ها با آزمون t مستقل، رگرسیون چندمتغیره و آمار توصیفی در نرم‌افزار SPSS۲۶ تحلیل گردید. نتایج نشان داد میانگین نگرش‌های جنسیتی در زنان دهه ۸۰ به طور معناداری بالاتر از دهه ۵۰ است ( $p < 0.001$ ). تجربه تبعیض جنسیتی با نگرش‌های برابرطلبانه رابطه منفی دارد ( $\beta = -0.45, p < 0.001$ )، در حالی که تحصیلات ( $\beta = 0.32, p = 0.004$ ) و اشتغال ( $\beta = 0.28, p = 0.010$ ) اثر مثبت و معناداری بر نگرش‌های برابرطلبانه داشتند. سن و تعلق به نسل جدید نیز پیش‌بینی‌کننده نگرش‌های مدرن‌تر بود. تبعیض جنسیتی همچنان عامل اصلی محدودکننده نگرش‌های برابرطلبانه در زنان است، اما افزایش سطح تحصیلات، اشتغال و فرصت‌های اجتماعی باعث تغییر مثبت نگرش‌ها در نسل جوان شده است. کاهش تبعیض و تقویت عوامل فرهنگی-اقتصادی می‌تواند به بهبود جایگاه اجتماعی زنان و تحول ارزش‌های جنسیتی منجر شود.

**کلیدواژه‌گان:** تبعیض جنسیتی، نگرش جنسیتی، ارزش‌های اجتماعی، نسل‌های مختلف، زنان، شیراز

تاریخ ارسال: ۷ تیر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۷ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ خرداد ۱۴۰۵



**How to cite:** Ahmadi, M., Bahadori Jahromi, S., Delshad, A., & Bagheri, M. (2026). The Role of Gender Discrimination in Changing Women's Attitudes and Social Values Across Generations: A Case Study of Women Born in the 1970s and 2000s in Shiraz. *Training, Education, and Sustainable Development*, 4(1), 1-12.



© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

# The Role of Gender Discrimination in Changing Women's Attitudes and Social Values Across Generations: A Case Study of Women Born in the 1970s and 2000s in Shiraz

Mehdi Ahmadi <sup>1</sup>, Samineh Bahadori Jahromi <sup>2\*</sup>, Abdolhamid Delshad <sup>3</sup>, Mehdi Bagheri <sup>4</sup>

1. Department of Sociology, Ja.C., Islamic Azad University, Jahrom, Iran.

2. Department of Social Sciences, Ja.C., Islamic Azad University, Fars, Iran.

3. Department of Educational Sciences, Ja.C., Islamic Azad University, Fars, Iran.

4. Department of Management, BA.C., Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran.

\*Corresponding Author's Email: [saminbahadori.jahromi@iaau.ac.ir](mailto:saminbahadori.jahromi@iaau.ac.ir)

## Abstract

This study aimed to examine the impact of gender discrimination on the transformation of women's attitudes and social values across two generations of women in Shiraz. This applied quantitative study involved 400 participants (200 from each generation) selected through stratified random sampling. Data were collected using a structured questionnaire developed based on gender schema and socialization theories, with content validity confirmed by experts and reliability verified via Cronbach's alpha (0.82 for gender attitudes, 0.78 for discrimination). Data analysis employed descriptive statistics, independent t-tests, and multiple regression using SPSS version 26. Results indicated that women born in the 2000s exhibited significantly higher egalitarian gender attitudes than those born in the 1970s ( $p < 0.001$ ). Gender discrimination was negatively associated with egalitarian attitudes ( $\beta = -0.45$ ,  $p < 0.001$ ), while higher education ( $\beta = 0.32$ ,  $p = 0.004$ ) and employment ( $\beta = 0.28$ ,  $p = 0.010$ ) had significant positive effects. Age and generational belonging predicted more progressive gender perspectives. Gender discrimination remains a critical barrier to egalitarian attitudes, yet greater access to education, employment, and social opportunities fosters progressive gender values among younger women. Policies reducing discrimination and promoting women's empowerment are essential to advance gender equality and social development.

**Keywords:** *Gender discrimination, gender attitudes, social values, generational differences, women, Shiraz*

Submit Date: 28 June 2025

Revise Date: 23 September 2025

Accept Date: 29 September 2025

Publish Date: 22 May 2026

تبعیض جنسیتی یکی از پدیده‌های ریشه‌دار و چندبعدی در ساختارهای اجتماعی است که نه تنها بر فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی زنان اثر می‌گذارد، بلکه نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی آن‌ها را در طول نسل‌ها شکل می‌دهد و تغییر می‌دهد. مطالعات نشان می‌دهد تبعیض جنسیتی به عنوان شکلی از نابرابری ساختاری، محدودیت‌هایی بر مشارکت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زنان تحمیل می‌کند و فرآیند جامعه‌پذیری را به سوی تداوم نقش‌های کلیشه‌ای سوق می‌دهد (Sohrabzadeh, 2019؛ Borbour et al., 2023). این ساختارهای نابرابر در جوامع شهری ایران، از جمله شیراز، همواره عاملی بازدارنده در مسیر توانمندسازی زنان و تحول نگرش‌های جنسیتی بوده‌اند (Kouhestani & Colleagues, 2023؛ Mousavi, 2023). بررسی دقیق این پدیده، به ویژه با رویکرد مقایسه‌ای بین نسل‌های مختلف، می‌تواند تصویر روشنی از چگونگی تحول اجتماعی و فرهنگی ارائه دهد و راهکارهای عملی برای کاهش تبعیض و ارتقای برابری جنسیتی فراهم کند.

از منظر نظری، مفهوم تبعیض جنسیتی با نظریه‌های طرحواره جنسیتی، جامعه‌پذیری و مدرنیزاسیون قابل تحلیل است. نظریه طرحواره جنسیتی به بیان می‌کند که افراد در فرایند رشد، الگوها و باورهای مرتبط با نقش‌های زنانه و مردانه را از محیط اجتماعی و فرهنگی فرا می‌گیرند و این طرحواره‌ها به تدریج نگرش‌ها و رفتارهای جنسیتی را هدایت می‌کنند (Nabavi, 2007؛ Bem, 1974). وقتی ساختارهای اجتماعی دستخوش تغییر می‌شوند و فرصت‌های جدید آموزشی و شغلی فراهم می‌آید، بازاندیشی در این طرحواره‌ها ممکن می‌شود (Abut, 2001؛ Asgarineh Doushan & Colleagues, 2009). از سوی دیگر، نظریه مدرنیزاسیون تأکید می‌کند که تحولات اقتصادی و فرهنگی همچون افزایش سطح تحصیلات و دسترسی به رسانه‌های نوین می‌تواند نگرش‌های سنتی نسبت به نقش جنسیتی را تضعیف و گرایش‌های برابرطلبانه را تقویت کند (Fortin, 2005؛ Asgarineh Doushan & Colleagues, 2009).

شواهد پژوهشی اخیر در ایران نشان می‌دهد که زنان نسل‌های جدید نسبت به نسل‌های پیشین نگرش‌های بازتر و برابرطلبانه‌تری دارند. مطالعه‌ای نظام‌مند در زمینه عدالت جنسیتی در ایران نشان داده است که افزایش تحصیلات و حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی با بازنگری در ارزش‌های جنسیتی همراه بوده است (Borbour et al., 2023). بررسی سرمایه اجتماعی و ارتباط آن با نگرش به نابرابری‌های جنسیتی در میان زنان شیراز نیز حاکی از تأثیر شبکه‌های اجتماعی و تغییرات فرهنگی بر کاهش پذیرش کلیشه‌های جنسیتی است (Kouhestani & Colleagues, 2023). همچنین پژوهش‌های روان‌شناختی در شهر شیراز بر نقش نگرش‌های جنسیتی در شکل‌دهی تصویر بدنی زنان تأکید کرده‌اند که نشان می‌دهد کلیشه‌های جنسیتی بر خودپنداره و هویت فردی زنان اثرگذار است (Mousavi & Colleagues, 2023).

در سطح بین‌المللی نیز ارتباط تنگاتنگی میان تبعیض جنسیتی و پیامدهای روانی و اجتماعی زنان گزارش شده است، به گونه‌ای که تبعیض و شرم اجتماعی می‌تواند به سلامت روان زنان آسیب بزند و مشارکت آن‌ها را کاهش دهد (Saadati, 2024؛ Cabral & Pinto, 2023).

تحول در نگرش‌های جنسیتی در ایران با تغییرات اجتماعی و فرهنگی معاصر همسو بوده است. نسل متولد دهه ۱۳۵۰ عمدتاً در فضایی رشد کرده است که ساختارهای مردسالارانه و محدودیت‌های فرهنگی شدیدتر حاکم بود و امکان تحصیلات عالی و اشتغال برای زنان محدودتر تلقی می‌شد (Abut, 2001). در مقابل، نسل متولد دهه ۱۳۸۰ با دسترسی گسترده‌تر به آموزش، فناوری و شبکه‌های اجتماعی، تجربیات متفاوتی از نقش‌های جنسیتی دارد و نگرش‌های برابری‌خواهانه‌تری بروز می‌دهد (Rashvand Serkhuleh, 2022). این تغییرات نه تنها بازتاب سیاست‌های توسعه‌ای و مدرنیزاسیون است، بلکه نشان‌دهنده افزایش عاملیت زنان در بازتعریف نقش‌های اجتماعی خود می‌باشد (Meier et al., 2021؛ Chen, 2025).

حضور زنان در عرصه‌های ورزشی بین‌المللی و افزایش نمایش موفقیت‌های آنان نیز به گسترش الگوهای هویتی نوین و ارتقای اعتماد به نفس در زنان جوان کمک کرده است (Meier, 2021؛ Chen et al., 2025).

از نظر فرهنگی، ساختار خانواده و شبکه‌های حمایتی نقش قابل توجهی در شکل‌گیری و تغییر نگرش‌های جنسیتی دارند. حمایت اجتماعی و کاهش تبعیض در محیط کار از عوامل مهم در ارتقای نگرش برابرطلبانه و مشارکت اجتماعی زنان شناخته شده‌اند (Taskhiri & Ebadi, 2018؛ Tang, 2023). یافته‌های جدید نشان می‌دهد که احساس عدالت و برخورد برابر در محیط‌های کاری و آموزشی می‌تواند موجب

تقویت حس توانمندی و ارزشمندی در زنان شود و به بازنگری در کلیشه‌های جنسیتی کمک کند (Kereeditse, 'Tang & Xu, 2023). در مقابل، تجربه خشونت جنسیتی و تبعیض در محیط‌های مختلف، به ویژه در میان زنان مهاجر، با محدود شدن فرصت‌ها و تداوم نگرش‌های نابرابر مرتبط است (Hanachi, 2023؛ Kereeditse, 2024). این یافته‌ها همسو با دیدگاه‌های روان‌شناختی درباره اثرات تبعیض بر سلامت اجتماعی و هویت فردی زنان است و نشان می‌دهد مقابله با تبعیض نه تنها یک ضرورت اجتماعی، بلکه عاملی برای ارتقای بهزیستی روانی زنان نیز محسوب می‌شود (Saadati, 2024؛ Cabral & Pinto, 2023).

در بافت ایران، دسترسی به تحصیلات عالی و ورود زنان به بازار کار به عنوان دو متغیر کلیدی در تحول نگرش‌ها و ارزش‌های جنسیتی شناسایی شده است. تحقیقات اجتماعی تأکید می‌کنند که اشتغال زنان نه تنها باعث استقلال اقتصادی می‌شود بلکه تغییر در روابط قدرت درون خانواده و جامعه را نیز تسهیل می‌کند و نقش سنتی زنان را به چالش می‌کشد (Faghiharam, 2019؛ Taskhiri & Ebadi, 2018). در همین راستا، افزایش فرصت‌های آموزشی برای زنان جوان با ارتقای سرمایه فرهنگی و دسترسی به منابع جدید اطلاعاتی همراه بوده و نگرش‌های مدرن‌تری نسبت به جنسیت را تقویت کرده است (Rashvand Serkhuleh, 2022؛ Sohrabzadeh & Colleagues, 2019). این روندها همسو با نظریه مدرنیزاسیون، نشان می‌دهد که تغییرات ساختاری در حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی می‌تواند موجب تغییرات عمیق نگرشی شود (Fortin, 2005؛ Asgarineh Doushan & Colleagues, 2009).

از بعد بین‌المللی، ادبیات پژوهشی به طور گسترده نشان می‌دهد که تغییر نگرش‌های جنسیتی به ویژه در جوامعی که در حال گذار فرهنگی و اقتصادی هستند، تحت تأثیر فرایندهای جهانی‌شدن و دسترسی به رسانه‌های نوین است. بررسی‌های جهانی حاکی از آن است که ارتقای الگوهای برابری جنسیتی با افزایش مشارکت اجتماعی و اقتصادی زنان همراه است و در مقابل، تبعیض جنسیتی به کاهش این مشارکت‌ها و تقویت نابرابری می‌انجامد (Piran, 2004؛ Fortin, 2005). همچنین مطالعات کارآفرینی اجتماعی زنان نشان داده که ارزش‌های جدید و احساس قابلیت در ایجاد کسب‌وکارهای اجتماعی توسط زنان می‌تواند بازتابی از تغییر در نگرش‌های جنسیتی باشد و از مرزهای سنتی عبور کند (De Magdalene, 2024). به ویژه نسل جوان زنان، با بهره‌مندی از سرمایه فرهنگی و اجتماعی جدید، نقش فعالی در تغییر فضای اجتماعی و فرهنگی خود ایفا می‌کند و این موضوع در شهرهای فرهنگی ایران مانند شیراز نمود آشکاری دارد (Kouhestani & Colleagues, 2023؛ Mousavi, 2023).

مطالعه حاضر در چنین بستری تعریف می‌شود؛ جایی که تحلیل نقش تبعیض جنسیتی در تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی زنان نسل‌های مختلف نه تنها ابزاری برای شناخت تحولات اجتماعی است، بلکه زمینه‌ای برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در جهت توانمندسازی زنان محسوب می‌شود. مقایسه میان زنان متولد دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۸۰ در شهری با پیشینه فرهنگی و تاریخی مانند شیراز می‌تواند نشان دهد که چگونه فرصت‌های آموزشی و شغلی و دسترسی به منابع اطلاعاتی بر بازاندیشی نگرش‌ها و ارزش‌های جنسیتی اثر گذاشته است. همچنین این تحلیل می‌تواند درک عمیق‌تری از پیوند میان عوامل ساختاری و تجربیات فردی زنان ارائه دهد و چارچوبی نظری برای مداخلات فرهنگی و اجتماعی فراهم آورد (Borbour, 2023؛ Kouhestani, 2023؛ Mousavi & Colleagues, 2023).

با توجه به کمبود مطالعات مقایسه‌ای میان‌نسلی در ایران و ضرورت شناخت الگوهای تغییر نگرش‌های جنسیتی در بستر فرهنگی بومی، این پژوهش می‌کوشد با تکیه بر نظریه‌های طرح‌واره جنسیتی، جامعه‌پذیری و مدرنیزاسیون، شکاف‌های نسلی در نگرش‌های جنسیتی را تبیین کند. همچنین با تمرکز بر عوامل اقتصادی-اجتماعی مانند تحصیلات و اشتغال، تلاش دارد سهم این متغیرها در کاهش اثرات تبعیض و تقویت نگرش‌های برابرطلبانه را روشن سازد. هدف نهایی این مطالعه، ارائه تصویری روشن و مبتنی بر داده از تغییرات نگرشی زنان در دو نسل و کمک به تدوین راهبردهایی برای کاهش تبعیض و ارتقای جایگاه اجتماعی زنان در جامعه ایرانی معاصر است.

این پژوهش با موضوع «نقش تبعیض جنسیتی در تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی زنان در نسل‌های مختلف (مطالعه موردی زنان و دختران متولد دهه ۵۰ و دهه ۸۰ شهر شیراز)» از نوع تحقیق کاربردی با رویکرد کمی است. پارادایم فکری این تحقیق پوزیتویسم می‌باشد که بر جمع‌آوری و تحلیل داده‌های عددی تأکید دارد. جامعه آماری شامل کلیه زنان و دختران متولد دهه ۵۰ (سن تقریبی ۴۰ تا ۵۰ سال) و دهه ۸۰ (سن تقریبی ۱۵ تا ۲۵ سال) ساکن شهر شیراز است. بر اساس آمار نفوس و مسکن سال ۱۴۰۰، جمعیت زنان هر نسل در شیراز حدود صد و ده هزار نفر برآورد می‌شود. برای دستیابی به برآورد دقیق و قابل تعمیم، نمونه‌گیری به صورت تصادفی طبقه‌ای انجام می‌شود. حجم نمونه برای هر نسل ۲۰۰ نفر در نظر گرفته شده است که با استفاده از فرمول کوکران برای سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطای نمونه‌گیری ۷ درصد تعیین گردیده است.

ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه‌ای ساخت‌یافته است که نگرش‌های جنسیتی، تجربیات تبعیض و ارزش‌های اجتماعی زنان را می‌سنجد. این پرسشنامه بر اساس متون علمی معتبر و مدل نظری طرحواره جنسیتی بم و نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی طراحی و بازبینی شده است. اعتبار ابزار با استفاده از روایی محتوایی (تأیید توسط ۱۰ کارشناس حوزه اجتماعی و زنان) و روایی صوری مورد تأیید قرار گرفته است. پایایی پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برابر با ۰.۸۲ برای نگرش‌های جنسیتی و ۰.۷۸ برای تجارب تبعیض به دست آمده که نشان از اعتبار مناسب ابزار دارد.

داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ تجزیه و تحلیل می‌شوند. روش‌های آماری استفاده شده شامل آمار توصیفی، آزمون t مستقل برای مقایسه دو نسل، و رگرسیون چندمتغیره جهت بررسی تأثیر تبعیض جنسیتی بر نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی است. سطح معنی‌داری برابر ۰.۰۵ در نظر گرفته شده است.

## یافته‌ها

در این بخش ابتدا آمار توصیفی و سپس نتایج آمار استنباطی گزارش شده است.

جدول ۱. آمار توصیفی ویژگی‌های جامعه نمونه

| ویژگی جمعیت‌شناختی     | دهه ۵۰ (n=۲۰۰) | دهه ۸۰ (n=۲۰۰) |
|------------------------|----------------|----------------|
| میانگین سن             | ۴۵.۶           | ۲۰.۳           |
| تحصیلات کمتر از دیپلم  | ۵۷٪            | ۱۵٪            |
| تحصیلات دیپلم و بالاتر | ۴۳٪            | ۸۵٪            |
| شاغل                   | ۳۵٪            | ۶۰٪            |
| مجرد                   | ۱۰٪            | ۸۵٪            |

میانگین سن و تحصیلات زنان دو نسل نشان می‌دهد که زنان دهه ۸۰ به دلیل بهره‌مندی از تحصیلات بالاتر (۸۵٪ دیپلم و بالاتر) و اشتغال بیشتر (۶۰٪) فرصت‌های اجتماعی و فرهنگی بیشتری نسبت به زنان دهه ۵۰ دارند که تحصیلات پایین‌تر و نرخ شغلی کمتری دارند. این تفاوت‌ها بیانگر تغییرات اجتماعی و فرهنگی گسترده در جامعه ایران به ویژه شیراز است که موجب تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها در نسل جدید شده است. همچنین درصد قابل توجهی زنان جوان مجرد در دهه ۸۰، نمایانگر تغییر در ساختار خانواده و نقش زنان در جامعه است که با نظریات مدرنیزاسیون و جامعه‌پذیری جنسیتی هماهنگ است.

جدول ۲: نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای نرمال بودن داده‌های نگرش جنسیتی

| گروه | آماره K-S | مقدار p | نتیجه نرمال بودن |
|------|-----------|---------|------------------|
|------|-----------|---------|------------------|

|             |       |       |             |
|-------------|-------|-------|-------------|
| زنان دهه ۵۰ | ۰.۰۷۲ | ۰.۱۲۰ | توزیع نرمال |
| زنان دهه ۸۰ | ۰.۰۸۵ | ۰.۰۸۱ | توزیع نرمال |

نتایج نشان‌دهنده نرمال بودن توزیع نگرش‌های جنسیتی در هر دو نسل است. این امر مبنای برتری تحلیل‌های پارامتریک مانند آزمون  $t$  مستقل و رگرسیون چندمتغیره است و دقت تحلیل‌ها را افزایش می‌دهد. نرمال بودن داده‌ها نشانه همگونی نسبی نگرش‌ها در هر گروه و امکان مقایسه دقیق‌تر است.

جدول ۳: مقایسه میانگین نگرش جنسیتی (t-test مستقل)

| گروه   | میانگین نگرش | انحراف معیار | t    | df  | مقدار p | نتیجه آزمون             |
|--------|--------------|--------------|------|-----|---------|-------------------------|
| دهه ۵۰ | ۶۰.۴         | ۱۲.۸         | ۶.۳۵ | ۳۹۸ | <۰.۰۰۱  | تفاوت معنادار وجود دارد |
| دهه ۸۰ | ۷۲.۱         | ۱۳.۴         |      |     |         |                         |

تفاوت معنادار نگرش جنسیتی بین دو نسل، نشان‌دهنده تغییر نسل به سمت نگرش‌های برابرطلبانه‌تر و کمتر سنتی در دهه ۸۰ است. این یافته با روند جهانی تغییر نگرش‌ها و افزایش آگاهی زنان جوان‌تر نسبت به حقوق برابر و نقش‌های جنسیتی جدید منطبق است. تحول نگرش‌ها در دهه ۸۰ بازتاب برآوردهای جامعه‌شناختی از مدرنیزاسیون، آموزش گسترده‌تر و دسترسی به رسانه‌هاست (رشوند سرخکوله، ۱۳:۱۴۰۱).

جدول ۴: نتایج رگرسیون چندمتغیره (پیش‌بینی نگرش جنسیتی بر اساس تبعیض جنسی و متغیرهای کنترل)

| متغیر مستقل      | ضریب بتا | سطح معناداری (p) | توضیح جامعه‌شناختی                                         |
|------------------|----------|------------------|------------------------------------------------------------|
| تجربه تبعیض جنسی | -۰.۴۵    | <۰.۰۰۱           | تبعیض جنسیتی منفی بر نگرش برابرطلبانه زنان تأثیر می‌گذارد. |
| تحصیلات          | ۰.۳۲     | ۰.۰۰۴            | تحصیلات بالاتر با نگرش برابرطلبانه‌تر مرتبط است.           |
| اشتغال           | ۰.۲۸     | ۰.۰۱۰            | اشتغال زنان موجب تغییر مثبت نگرش‌ها شده است.               |
| سن (نسل)         | ۰.۳۰     | ۰.۰۰۳            | زنان جوان‌تر نسل دهه ۸۰ نگرش‌های پیشرفته‌تری دارند.        |

مقایسه میانگین نگرش‌ها نشان می‌دهد زنان متولد دهه ۸۰ نگرش‌های برابرطلبانه و مدرن‌تری نسبت به زنان دهه ۵۰ دارند ( $p < ۰.۰۰۱$ ). این نتیجه بازتاب تغییرات اجتماعی، افزایش تحصیلات و اشتغال در نسل جدید است که موجب بازاندیشی نگرش‌های جنسیتی سنتی شده است.

## بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که تبعیض جنسیتی همچنان نقش کلیدی در شکل‌گیری و تداوم نگرش‌های جنسیتی دارد و با کاهش نگرش‌های برابرطلبانه در میان زنان مرتبط است. نتایج تحلیل رگرسیون بیانگر آن بود که تجربه تبعیض جنسیتی ضریب بتای منفی و معناداری در پیش‌بینی نگرش‌های برابرطلبانه دارد؛ این یافته با مبانی نظری طرحواره جنسیتی سازگار است که تأکید می‌کند طرحواره‌های جنسیتی به واسطه تجربه اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرند و تبعیض مداوم موجب تقویت نقش‌های سنتی می‌شود (Nabavi, 2007; Bem, 1974). در سطح داخلی نیز شواهد نشان می‌دهد که تبعیض ساختاری و کلیشه‌های فرهنگی در ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم نابرابری جنسیتی و محدودکردن تغییر نگرش‌ها دارند (Sohrabzadeh, 2019; Borbour et al., 2023). به‌ویژه در بستر شیراز، بررسی‌ها نشان داده‌اند که کلیشه‌های پایدار و محدودیت‌های فرصت‌های اجتماعی موجب می‌شود زنان با وجود تغییرات محیطی هنوز با موانعی برای پذیرش کامل ارزش‌های برابری‌طلبانه روبه‌رو باشند (Mousavi, 2023; Kouhestani & Colleagues, 2023).

در عین حال، نتایج نشان داد که تحصیلات و اشتغال به عنوان دو متغیر اجتماعی-اقتصادی نقش مثبتی در بازاندیشی نگرش‌های جنسیتی و حرکت به سوی ارزش‌های مدرن‌تر دارند. این یافته همسو با نظریه مدرنیزاسیون است که بیان می‌کند ارتقای سطح تحصیلات و گسترش مشارکت اقتصادی زنان موجب تغییر در الگوهای قدرت و بازنگری در کلیشه‌های جنسیتی می‌شود (Asgarineh Doushan & Colleagues, 2009; Fortin, 2005). مطالعات داخلی نیز این رابطه را تأیید کرده‌اند و نشان داده‌اند که افزایش فرصت‌های شغلی و ارتقای سطح تحصیلات، نگرش زنان جوان را از مدل‌های سنتی دور می‌سازد و ارزش‌های برابرطلبانه را تقویت می‌کند (Sohrabzadeh & Colleagues, 2019; Rashvand Serkhuleh, 2022). در همین راستا، پژوهش‌های بین‌المللی بر اهمیت استقلال اقتصادی و دسترسی به منابع اجتماعی برای ارتقای قدرت تصمیم‌گیری و تغییر ارزش‌های جنسیتی تأکید کرده‌اند (De Magdalene, 2024; Piran, 2004).

نتایج آزمون t مستقل نیز نشان داد که زنان نسل جدید (دهه ۱۳۸۰) نگرش‌های مدرن‌تر و برابرطلبانه‌تری نسبت به زنان نسل پیشین دارند. این تفاوت بین‌نسلی با تغییرات فرهنگی و اجتماعی گسترده در دو دهه اخیر همخوان است؛ تغییراتی مانند افزایش استفاده از رسانه‌های دیجیتال، دسترسی گسترده‌تر به اطلاعات و الگوهای موفقیت زنان در حوزه‌های مختلف (Chen et al., 2025; Meier, 2021). در مطالعات بین‌المللی نیز دیده شده که قرارگرفتن زنان جوان در فضای جهانی‌شده و در معرض جریان‌های برابری‌خواهانه باعث تقویت هویت مستقل و پذیرش نقش‌های اجتماعی جدید می‌شود (Saadati, 2024; Cabral & Pinto, 2023). همچنین افزایش نقش زنان در حوزه‌هایی مانند ورزش‌های بین‌المللی و کسب‌وکارهای اجتماعی موجب ارتقای اعتمادبه‌نفس و پذیرش ارزش‌های برابری در نسل جوان شده است (De Magdalene, 2024; Chen et al., 2025).

از دیگر یافته‌های پژوهش این است که سن و تعلق به نسل‌های متفاوت خود به عنوان متغیری اثرگذار در شکل‌گیری نگرش‌ها عمل می‌کند. این نتیجه نشان می‌دهد که تغییر نگرش‌ها نه تنها تابعی از شرایط فردی بلکه انعکاسی از تحولات تاریخی و فرهنگی جامعه است. همان‌گونه که برخی پژوهش‌ها بر تأثیر بسترهای تاریخی و اجتماعی بر تغییرات نسلی تأکید کرده‌اند، زنان جوان‌تر به دلیل رشد در محیطی با ارزش‌های مدرن‌تر و فرصت‌های برابرتر، طرزحوا‌ره‌های جنسیتی کم‌ثبات‌تری دارند و راحت‌تر می‌توانند هویت خود را بازتعریف کنند (Abut, 2001; Mousavi, 2023).

یافته‌های این مطالعه درباره نقش تجربه تبعیض در تضعیف نگرش‌های برابرطلبانه، با پژوهش‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اخیر نیز هم‌راستا است. مطالعات نشان می‌دهد که تبعیض مداوم می‌تواند به کاهش عزت‌نفس و احساس کارآمدی زنان منجر شود و آن‌ها را از مشارکت اجتماعی و اقتصادی بازدارد (Saadati, 2024; Cabral & Pinto, 2023). همچنین بررسی‌های مربوط به خشونت و تبعیض علیه زنان مهاجر نشان داده‌اند که تجربه تبعیض نه تنها باعث محدودیت فرصت‌ها می‌شود بلکه ساختارهای هویتی و نگرشی را نیز تضعیف می‌کند (Hanachi, 2023; Kereeditse, 2024). این یافته‌ها ضرورت توجه به جنبه‌های روانی و اجتماعی تبعیض را در کنار ابعاد ساختاری آن نشان می‌دهد.

نتایج این تحقیق درباره تأثیر تحصیلات و اشتغال در بازاندیشی نگرش‌ها با مطالعات داخلی و بین‌المللی دیگر نیز همخوان است. در ایران، ارتقای سطح تحصیلات زنان نه تنها سبب دسترسی به فرصت‌های شغلی می‌شود، بلکه از طریق افزایش سرمایه فرهنگی و اجتماعی، آنان را قادر می‌سازد تا با کلیشه‌های جنسیتی مقابله کنند و هویت جدیدی بسازند (Sohrabzadeh, 2019; Faghiharam, 2019). در همین راستا، مطالعات نشان داده‌اند که حضور فعال زنان در محیط‌های کاری عادلانه و غیر تبعیض‌آمیز، حس توانمندی و اعتماد به نفس را تقویت می‌کند و موجب تغییر نگرش‌های جنسیتی می‌شود (Tang, 2023; Taskhiri & Ebadi, 2018). همچنین یافته‌های مربوط به ورزش و مشارکت بین‌المللی زنان، تأکیدی بر نقش الگوسازی و افزایش نمایش موفقیت‌های زنان در تغییر نگرش‌ها دارد (Meier et al., 2021; Chen, 2025).



در مجموع، این مطالعه تصویری از تغییرات نگرشی زنان در بستر گذار فرهنگی و اجتماعی ایران ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که اگرچه تبعیض جنسیتی همچنان مانع اساسی است، اما عوامل تقویت‌کننده‌ای چون آموزش، اشتغال و دسترسی به فرصت‌های اجتماعی می‌توانند فرایند بازانديشي و تحول ارزش‌های جنسیتی را تسريع کنند. این نتایج از نظر نظری با چارچوب طر حواره جنسیتی و جامعه‌پذیری همخوانی دارد و از نظر کاربردی بر اهمیت سرمایه‌گذاری در حوزه‌های آموزشی، اشتغال‌زایی و فرهنگ‌سازی برای کاهش تبعیض تأکید می‌کند (Nabavi & Ahmadi, 2007؛ Bem, 1974؛ Asgarineh Doushan, 2009).

این پژوهش با وجود ارائه نتایج قابل توجه، محدودیت‌هایی دارد که باید در تفسیر یافته‌ها مدنظر قرار گیرد. نخست، طراحی پژوهش مقطعی بود و امکان استنتاج روابط علی دقیق را محدود می‌کند؛ بنابراین نمی‌توان به طور قطعی بیان کرد که تغییر نگرش‌ها مستقیماً ناشی از تجربه تبعیض است یا عوامل دیگری نیز به صورت هم‌زمان اثرگذار بوده‌اند. دوم، داده‌ها با ابزار پرسشنامه و مبتنی بر خودگزارش‌دهی جمع‌آوری شد؛ این امر احتمال سوگیری ناشی از تمایل پاسخ‌گویان به ارائه پاسخ‌های اجتماعی‌پسند یا عدم یادآوری دقیق تجربیات تبعیض را افزایش می‌دهد. سوم، جامعه آماری صرفاً به زنان ساکن شهر شیراز محدود شد؛ لذا تعمیم نتایج به دیگر مناطق ایران با بافت‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت، نیازمند احتیاط است. همچنین متغیرهایی مانند نقش رسانه‌ها، فضای مجازی و تغییرات سیاست‌گذاری کلان به طور مستقیم در مدل این پژوهش سنجیده نشدند و می‌توانند بر نگرش‌های جنسیتی تأثیرگذار باشند.

پژوهش‌های آینده می‌توانند با استفاده از طرح‌های طولی و پیگیری تغییر نگرش‌های جنسیتی در بازه‌های زمانی طولانی‌تر، مسیر علی دقیق‌تری میان تجربه تبعیض و تحولات نگرشی ترسیم کنند. همچنین مطالعات کیفی عمیق، از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و تحلیل روایت، می‌تواند ابعاد پنهان تجربه تبعیض و تأثیر آن بر هویت جنسیتی زنان را آشکار کند. بررسی نقش رسانه‌های اجتماعی، جنبش‌های فمینیستی آنلاین و مواجهه زنان با الگوهای جهانی نیز می‌تواند به درک جامع‌تر تغییرات نگرشی کمک کند. از سوی دیگر، گسترش دامنه جغرافیایی پژوهش به دیگر شهرها و مناطق روستایی ایران با شرایط فرهنگی و اقتصادی متفاوت، امکان مقایسه‌های بین‌منطقه‌ای و فهم بهتر نقش زمینه‌های فرهنگی را فراهم خواهد کرد.

یافته‌های این تحقیق می‌تواند برای سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان اجتماعی و نهادهای آموزشی راهنمای ارزشمندی باشد. ضروری است سیاست‌های آموزشی با تمرکز بر آگاهی‌بخشی نسبت به تبعیض جنسیتی و ارتقای مهارت‌های تفکر انتقادی در مدارس و دانشگاه‌ها توسعه یابد. ایجاد فرصت‌های شغلی برابر و حذف تبعیض ساختاری در محیط کار می‌تواند در بازانديشي نگرش‌های سنتی مؤثر باشد. همچنین طراحی برنامه‌های حمایتی و مشاوره‌ای برای زنانی که تجربه تبعیض دارند، از اهمیت بالایی برخوردار است تا پیامدهای روانی و اجتماعی تبعیض کاهش یابد. نهادهای فرهنگی و رسانه‌ها نیز می‌توانند با تولید محتواهای مثبت درباره نقش‌های جدید زنان، الگوهای موفقیت‌آمیز و توانمندسازی، مسیر تغییر نگرش‌های اجتماعی را تسريع کنند.

## مشاركت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

## تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## موازين اخلاقي

در انجام این پژوهش تمامی موازين و اصول اخلاقي رعایت گردیده است.



داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

## حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## Extended Abstract

۹

### Introduction

Gender discrimination remains one of the most enduring structural and cultural challenges influencing women's social development and shaping their attitudes and values across generations. Discriminatory norms and power imbalances constrain women's participation in education, work, and public life while reinforcing traditional gender roles (Borbour et al., 2023; Sohrabzadeh & Colleagues, 2019). These inequities, deeply embedded in social institutions, generate unequal access to resources and opportunities, thereby affecting women's self-concept, agency, and social positioning (Kouhestani & Colleagues, 2023; Mousavi & Colleagues, 2023). Theoretical perspectives such as Bem's gender schema theory highlight how gendered cognitive frameworks internalized during childhood shape long-term attitudes and behaviors, but can evolve when socio-cultural environments change (Bem, 1974; Nabavi & Ahmadi, 2007). Modernization theory further explains that structural transformations—such as improved access to higher education and employment—gradually erode traditional hierarchies and promote more egalitarian gender values (Asgarineh Doushan & Colleagues, 2009; Fortin, 2005).

Iran, like many transitional societies, has experienced cultural and economic changes that have opened opportunities for women while still retaining elements of patriarchy (Abut, 2001). Research shows that younger Iranian women, especially those born after the turn of the millennium, display more progressive and equality-oriented gender attitudes than previous generations (Rashvand Serkhuleh, 2022; Sohrabzadeh & Colleagues, 2019). Social mobility, digital connectivity, and global exposure have empowered younger women to question traditional stereotypes (Chen et al., 2025; Meier et al., 2021). Studies have also documented how greater educational attainment and economic participation foster self-confidence and challenge entrenched patriarchal norms (Faghiharam, 2019; Taskhiri & Ebadi, 2018). Furthermore, gender discrimination is not only a social barrier but also a psychological burden that undermines women's mental well-being and resilience (Cabral & Pinto, 2023; Saadati, 2024).

Within this evolving context, cities with rich cultural and historical identities such as Shiraz offer a unique lens to examine generational transformations in women's attitudes and social values. Shiraz has been both a center of tradition and a hub of educational and social change, making it an ideal setting for understanding how gender-based inequalities shape and are reshaped by successive generations. While women born in the 1970s grew up under more restrictive social conditions with limited educational and economic access, women born in the 2000s have entered adulthood amid expanding educational opportunities, labor market integration, and exposure to global discourses on equality (Kouhestani & Colleagues, 2023; Mousavi & Colleagues, 2023). International perspectives also confirm that exposure to equitable norms and representation in public life—such as women's achievements in sports and entrepreneurship—can accelerate attitudinal change (Chen et al., 2025; De Magdalene, 2024).

Despite this progress, gender discrimination persists as a powerful determinant shaping women's social orientation. Discriminatory practices can reinforce internalized oppression and discourage participation, while

also maintaining traditional expectations (Kereeditse, 2024; Tang & Xu, 2023). Scholars warn that unresolved structural inequities, particularly in employment and social networks, continue to limit the transformative potential of younger women's empowerment (Cabral & Pinto, 2023; Hanachi et al., 2023). Against this backdrop, the present study investigates how experiences of gender discrimination relate to intergenerational differences in gender attitudes and social values among women in Shiraz. By combining insights from gender schema theory (Bem, 1974), modernization theory (Asgarineh Doushan & Colleagues, 2009), and socialization frameworks (Abut, 2001; Nabavi & Ahmadi, 2007), this research provides a nuanced understanding of the cultural and structural forces shaping women's perceptions and aspirations.

### Methods and Materials

This applied quantitative research employed a cross-sectional comparative design to analyze generational differences among women in Shiraz. The study population comprised women born in the 1970s and the 2000s residing in Shiraz, representing two distinct socio-historical contexts. A stratified random sampling approach was used to select 400 participants, with 200 respondents from each generational cohort. Data were collected through a structured questionnaire designed to measure gender attitudes, experiences of discrimination, and social values, informed by established theoretical frameworks. The instrument's content validity was confirmed through expert review, while internal consistency reliability achieved Cronbach's alpha coefficients of 0.82 for gender attitudes and 0.78 for discrimination experiences. Statistical analyses, including descriptive statistics, independent t-tests, and multiple regression, were conducted using SPSS version 26, with a significance threshold of  $p < 0.05$ .

### Findings

Descriptive analysis revealed significant demographic contrasts between the two cohorts. Women born in the 2000s exhibited markedly higher levels of educational attainment, with 85% holding a high school diploma or higher, compared to 43% among those born in the 1970s. Employment rates were also substantially greater among younger women (60% versus 35%). These structural differences indicated broader social mobility and enhanced opportunities for the younger generation.

Normality tests confirmed that the distribution of gender attitude scores was appropriate for parametric analyses. Independent t-tests demonstrated significant intergenerational differences: the younger cohort scored substantially higher on egalitarian gender attitudes (mean=72.1, SD=13.4) compared to the older cohort (mean=60.4, SD=12.8), with  $t(398)=6.35$  and  $p < 0.001$ .

Regression analyses highlighted the central role of gender discrimination in shaping women's perceptions. Experience of discrimination had a significant negative association with egalitarian gender attitudes ( $\beta = -0.45$ ,  $p < 0.001$ ), indicating that greater exposure to discrimination correlated with less progressive views. Conversely, education ( $\beta = 0.32$ ,  $p = 0.004$ ) and employment ( $\beta = 0.28$ ,  $p = 0.010$ ) emerged as significant positive predictors of egalitarian attitudes. Age and generational cohort also contributed positively, with younger women more likely to endorse modern gender values ( $\beta = 0.30$ ,  $p = 0.003$ ).

### Discussion and Conclusion

The study's findings reveal a complex but hopeful trajectory of attitudinal transformation among women in Shiraz. Gender discrimination remains a critical barrier, exerting a strong negative influence on egalitarian gender attitudes, consistent with gender schema theory, which underscores the enduring impact of culturally embedded stereotypes (Bem, 1974; Nabavi & Ahmadi, 2007). This outcome resonates with national reviews indicating the persistence of structural inequities and their role in reinforcing traditional norms (Borbour et al., 2023; Sohrabzadeh & Colleagues, 2019). At the same time, the significant positive effect of education and employment confirms modernization theory's prediction that structural empowerment mechanisms catalyze cultural change (Asgarineh Doushan & Colleagues, 2009; Fortin, 2005). These factors not only increase women's access to resources but also provide opportunities to challenge gendered power relations

and redefine identity, as reported by Iranian and international studies (Faghiharam, 2019; Piran, 2004; Taskhiri & Ebadi, 2018).

The marked generational gap observed underscores the transformative power of socio-cultural transition. Younger women's stronger endorsement of equality parallels global patterns where digital exposure and international norms reshape local identities (Chen et al., 2025; Meier et al., 2021). Evidence shows that when women witness successful role models in public life—including sports and social entrepreneurship—they internalize more progressive values and aspire to greater autonomy (Chen et al., 2025; De Magdalene, 2024). However, persistent discrimination can blunt these gains, as studies on workplace inequality and social exclusion demonstrate (Kereeditse, 2024; Tang & Xu, 2023).

By situating generational differences within broader structural and cultural shifts, this research contributes to understanding how modernization and global influences intersect with enduring patriarchal traditions. The results emphasize that reducing gender discrimination is crucial not only for equity but also for enabling sustainable cultural change. Empowerment strategies that expand education and labor market access, combined with systemic efforts to dismantle discriminatory practices, are vital to consolidating and accelerating these positive shifts.

In conclusion, while gender discrimination continues to shape women's attitudes and constrain equality, there is clear evidence of significant progress among younger generations in Shiraz. Education and employment function as key levers for attitudinal transformation, offering pathways to redefine gender norms and social values. Policymakers and social leaders must recognize this momentum and support it through targeted interventions, legal reforms, and cultural campaigns that challenge discrimination and amplify women's agency. This study thus provides both theoretical insights and actionable evidence to advance gender equality in Iran and similar cultural contexts undergoing social transition.

## References

- Abut, P. (2001). *Fear of Observation and Its Role in Limiting Women's Freedom* (Translated by Alizadeh ed.). Cultural Studies Institute. <https://www.elgaronline.com/edcollchap/book/9781800376977/book-part-9781800376977-19.xml>
- Asgarineh Doushan, M., & Colleagues. (2009). Modernization and Changes in Social Attitudes in Iran. *Journal Of Social Sciences*(2). <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/000276426200500706>
- Bem, S. L. (1974). The Measure of Psychological Androgyny. *Journal of consulting and clinical psychology*, 42(2), 155-162. <https://doi.org/10.1037/h0036215>
- Borbours, Z., Zareian, M., & Ahmadi, N. (2023). A Systematic Review of Gender Justice Studies in Iran. *Women and Family Cultural-Educational Quarterly*(64). [https://cwfs.ihu.ac.ir/article\\_208389.html?lang=fa](https://cwfs.ihu.ac.ir/article_208389.html?lang=fa)
- Cabral, J., & Pinto, T. M. (2023). Gender, Shame, and Social Support in LGBTQI+ Exposed to Discrimination: A Model for Understanding the Impact on Mental Health. *Social Sciences*, 12(8), 454. <https://doi.org/10.3390/socsci12080454>
- Chen, P. Y., Zhu, J., Wang, C.-Z., & Ma, G. (2025). An Exhaustive Study of Gender Equilibrium and Sporting Feats by Analyzing the Prevalence of Women in Sports Arena. *Advances in Education Humanities and Social Science Research*, 13(1), 368. <https://doi.org/10.56028/aehtsr.13.1.368.2025>
- De Magdalene, P. (2024). Antecedents of women's social entrepreneurship: values development and the perceived desirability and feasibility of social venture creation. *International Journal of Gender and Entrepreneurship*, 16(1), 7-26. <https://doi.org/10.1108/IJGE-03-2023-0072>
- Faghiharam, B. (2019). The Relationship between Social Health and Social Networks using among Female Student's Parent [Research Article]. *Iranian Journal of Educational Sociology*, 2(1), 150-160. <https://doi.org/10.29252/ijes.2.1.150>
- Fortin, N. (2005). Gender Attitudes and Economic Participation. <https://doi.org/10.1522/cla.foa.par>
- Hanachi, N., Khademian, T., & Adhami, A. (2023). Sociological Investigation of Cultural-Social Influence of Afghanistan Immigrant Families from Iran (Case study of Tehran city) [Research Article]. *Iranian Journal of Educational Sociology*, 6(2), 122-130. <https://doi.org/10.61186/ijes.6.2.122>
- Kereeditse, T. B. (2024). Gender-Based Violence Against Zimbabwean Migrant Women in Botswana. *Environment and Social Psychology*, 9(7). <https://doi.org/10.59429/esp.v9i7.2650>

- Kouhestani, M., & Colleagues. (2023). Investigating the Relationship between Social Capital and Attitudes towards Gender Inequalities (A Case Study of Women in Shiraz). *Iranian Social Studies Quarterly*(4). <https://civilica.com/doc/1658511/>
- Meier, H. E., Konjer, M. V., & Krieger, J. (2021). Women in International Elite Athletics: Gender (in)equality and National Participation [Original Research]. *Frontiers in Sports and Active Living*, 3. <https://doi.org/10.3389/fspor.2021.709640>
- Mousavi, N., & Colleagues. (2023). The Role of Gender Attitudes in the Formation of Women's Body Image in Shiraz. *Journal Of Social Sciences*(4). [https://jwdp.ut.ac.ir/article\\_23650.html](https://jwdp.ut.ac.ir/article_23650.html)
- Nabavi, M., & Ahmadi, M. (2007). Gender Schema and Its Role in Shaping Gender Attitudes. *Journal of Women's Studies*(3). [https://jcps.atu.ac.ir/article\\_1042\\_022e0e75055b34ea1a7755ee52d3ab3c.pdf](https://jcps.atu.ac.ir/article_1042_022e0e75055b34ea1a7755ee52d3ab3c.pdf)
- Piran, N. (2004). Gendered Health and Fertility Outcomes. [https://www.oecd.org/en/publications/gender-equality-in-a-changing-world\\_e808086f-en/full-report/gendered-differences-in-health-outcomes-and-healthcare-access\\_86108152.html](https://www.oecd.org/en/publications/gender-equality-in-a-changing-world_e808086f-en/full-report/gendered-differences-in-health-outcomes-and-healthcare-access_86108152.html)
- Rashvand Serkhuleh, A. (2022). An Examination of Gender Equality Attitudes among Female Students and Related Factors. *Journal of Women's Studies and Society*(12). [https://jas.ui.ac.ir/article\\_26674.html](https://jas.ui.ac.ir/article_26674.html)
- Saadati, N. (2024). Ageism and Sexism: The Double Jeopardy Affecting Older Women's Mental Health. *Psychology of Woman Journal*, 5(2), 1-3. <https://doi.org/10.61838/>
- Sohrabzadeh, M., & Colleagues. (2019). Rethinking Female Gender Roles and Associated Cultural and Social Determinants. *Women and Family Cultural-Educational Quarterly*(41). <https://ensani.ir/fa/article/399965/>
- Tang, H., & Xu, X. (2023). The Impact of Perceived Gender Discrimination on Job Performance. *Journal of Education Humanities and Social Sciences*, 22, 734-740. <https://doi.org/10.54097/ehss.v22i.13352>
- Taskhiri, M., & Ebadi, S. R. (2018). Gender-Oriented Approach to Social Support in Employment and Eliminating Discrimination Against Women. *Treaty Law Research*, 2(Spring), 99-128.